

## **Dictionary of medical and pharmacology terms in Persian literature: a critical evaluation from an interdisciplinary perspective**

Akbar Heidarian\*

Hashem Sadeghi Mohsen Abad\*\*

### **Abstract**

The present study aims to criticize "the dictionary of medical and pharmacological terms in Persian literature" written by Mehdi Mohaghegh and Hamideh Hejazi in 2015, with a descriptive-analytical approach. To this end, all graphical and structural aspects of the book were investigated in terms of the principles of scientific writing. On top of that, the book's content was analyzed in terms of its contribution to the literature. The lack of explicit and sufficient terms in the mentioned book was the primary motivation of the present book, though the book's writers had provided enough information regarding the determination and explanation of medical and pharmacological terms in Persian literature. In this vein, the present study, aims to provide a critical review of the mentioned book and explore the methodological foundations by analyzing the book's graphical and structural aspects.

**Keywords:** dictionary of medical, Traditional medicine, Mehdi Mohaghegh, medical Persian literature.

\*(Corresponding author), Ph.D. student of Persian language and literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Akbar.hei93@gmail.com

\*\* Hashem Sadeghi Mohsen Abad, assistant professor of the Department of Persian Language and Literature, Neyshabor University, Neyshabor, Iran.  
hashemsadeghi@neyshabur.ac.ir

Date received: 2022/06/01, Date of acceptance: 2022/07/09



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

## فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی: ارزیابی نقّادانه از منظر میان‌رشته‌ای

اکبر حیدریان\*

هاشم صادقی محسن‌آباد\*\*

### چکیده

جستار حاضر که در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای قرار دارد؛ به نقد فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی (۱۳۹۴) نوشته مهدی محقق و حمیده حجازی با رویکردی توصیفی انتقادی می‌پردازد. برای دستیابی به این مهم، هم جنبه‌های صوری و ساختاری کتاب از نظر رعایت اصول نگارش علمی مورد توجه قرار گرفته و هم محتوای کتاب از نظر اهمیت مطالب بررسی شده است. علت انتخاب فرهنگ نام‌برده توسط نگارندگان این جستار آن است که با وجود تلاش و تدقیق فراوان مؤلفان درباره تبیین و شرح اصطلاحات پزشکی در ادب فارسی، اطلاعات صریح و مکفی در این فرهنگ وجود ندارد. بر این اساس، مقاله حاضر بر آن است تا با بررسی مؤلفه‌های شکلی و محتوایی کتاب، ضمن کاوش در بنیادهای روش‌شناختی، نوعی بازخوانی انتقادی از فرهنگ یادشده به دست دهد.

**کلیدواژه‌ها:** فرهنگ اصطلاحات پزشکی، طب سنتی، مهدی محقق، طب و ادب فارسی.

\* (نویسنده مسئول) اکبر حیدریان، دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد،

ایران. Akbar.hei93@gmail.com

\*\* هاشم صادقی محسن‌آباد، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران.

hashemsadeghi@neyshabur.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۸



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others, and adapt the material for any purpose.

## ۱. مقدمه و بیان مسأله پژوهش

یکی از آشکال نشان دادن گونه‌های مختلف همکاری میان‌رشته‌ای، گونه «چندرشتگی» است. منظور از چندرشتگی، ارتباط محدود و مختصر رشته‌ها برای حل یک مسئله و یا فهم یک پدیده است (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۷: ۷۹ نقل از درزی و همکاران، ۱۳۹۲). در این رویکرد، هر رشته، به قسمتی از مسئله چندوجهی می‌پردازد که به حوزه تخصصی آن رشته تعلق دارد؛ مانند ادبیات که در آن، جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، منجمان، اطباء و... به‌طور مستقل به فعالیت پرداخته و در انتها، نتایج خود را در اختیار یکدیگر قرار داده و به نتیجه‌ای واحد می‌رسند (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به درزی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۶). پیوند درونی شعر و ادبیات فارسی با طب و مسائل پزشکی، سبب شده تا این دو حوزه اشتراکاتی درونی و عمیق داشته باشند. شیوه‌های مداوای بیمار، اندام‌های بدن و بیماری‌های آن، داروها، زهرها و پادزهرها، شخصیت‌های پزشکی و وسایل مورد استفاده پزشکان، همگی مضامینی هستند که دست‌مایه خلق تصاویر بدیع از سوی شاعران و نویسندگان شده است و مطالعه آثار آنان روشن می‌سازد که با این علم آشنا بوده‌اند. خواننده علاقه‌مند به ادبیات، گاهی در حین مطالعه اشعار، به ابیاتی برمی‌خورد که متضمن همین مضامین است که درک آن برایش دشوار خواهد بود؛ به همین سبب، نیازمند مراجعه به فرهنگ‌نامه‌های تخصصی گوناگون می‌شود. بر همین اساس، در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی برای تدوین فرهنگ‌نامه‌های تخصصی پزشکی در شعر فارسی صورت گرفته است. از عمده‌ترین تلاش‌ها می‌توان به فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار (امیری، ۱۳۵۳)، گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی (رنگچی، ۱۳۷۲)، فرهنگ اصطلاحات طبی در ادب فارسی (باقری خلیلی، ۱۳۸۲)، پنج‌نوش سلامت (ماهیار، ۱۳۸۴)، فرهنگ اغراض طبی (تاج‌بخش، ۱۳۸۵)، گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی (گرامی، ۱۳۸۶)، طب و مضامین طبی و بازتاب آن در ادب فارسی (گلشنی، ۱۳۹۱)، فرهنگ‌نامه توصیفی پزشکی در شعر کهن پارسی (هاشمیان، ۱۳۹۱)، اشاره کرد.

فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی نوشته دکتر مهدی محقق با همکاری حمیده حجازی، یکی از همین فرهنگ‌های تخصصی در شعر فارسی است که انتشار این فرهنگ از سوی انتشارات سمت، حاصل درک ضرورتی انکارناپذیر است که دکتر مهدی محقق و خانم حمیده حجازی به‌خوبی این ضرورت را درک کرده‌اند. بر کنار از

نکات ارزشمند این فرهنگ، خطاهایی در کار مؤلفان این فرهنگ راه یافته است که در دو بخش کلی «اشکالات صوری و ظاهری» و «کاستی‌ها و تکمله‌های محتوایی»، مقاله حاضر به آن خواهد پرداخت. امیدواریم یافته‌های این پژوهش در پیراستن غلط‌ها و کاستی‌های فرهنگ به کار آید و در آینده شاهد انتشار ویرایشی منقح و پُر بار از این فرهنگ باشیم.

## ۲. معرفی کتاب

فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی اثر دکتر مهدی محقق با همکاری حمیده حجازی، در سال ۱۳۹۴ از سوی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) در قالب ۴۹۴ صفحه قطع وزیری، به تعداد ۱۰۰۰ نسخه منتشر شده است. در سخن سمت آمده است: «کتاب حاضر برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی به‌عنوان کتاب مبنایی تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند» (ص چهار). فرهنگ حاضر، شامل فهرست نشانه‌های اختصاری، پیشگفتار، مدخل‌ها و کتاب‌نامه است.

در پیشگفتار، نویسنده، مجموعه حاضر را تحقق گوشه‌ای از آرزوی دیرین خود دانسته است و در ادامه همین پیشگفتار مختصر و ممتنع آمده است: «در این کوشش، نظر آن بوده است که اصطلاحات مهم علوم پزشکی در نظم و نثر فارسی نشان داده شود تا هم به دانشجویان زبان و ادب فارسی کمک به فهم اشعاری کند که دربردارنده این اصطلاحات‌اند و هم دانشجویان پزشکی را از سرمایه غنی و ارزشمند طبی در فرهنگ اسلامی-ایرانی آگاه کند» (محقق و حجازی، ۱۳۹۴: ۲-۳).

در بخش مدخل، مدخل‌ها به صورت الفبایی (از «آ» تا «سی») تنظیم شده‌اند. توضیحات مدخل، بسیار خلاصه، یعنی به صورت قاموسی و نه دایره‌المعارفی است. نویسنده پس از تعریف اصطلاح طبی هر مدخل، سعی داشته است که شواهدی از متون نظم و نثر ادب فارسی بیان کند. در مواردی به دلیل هم‌معنایی از نشانه «پیکان» (←) استفاده شده است و تمامی صورت‌های هم‌معنا در سطر جدا در مدخل پایه ارائه شده است. قسمت پایانی

۱۴۷ فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی: ارزیابی نقادانه از منظر میان‌رشته‌ای (حیدریان و صادقی محسن‌آباد)

فرهنگ مورد بحث به کتاب‌نامه اختصاص دارد؛ در این فهرست، مؤلف ۱۴۳ کتابی که در متن از آنها بهره برده را آورده است.

### ۳. نقد و بررسی

#### ۱،۳ ارزیابی شکلی

در صفحه‌شناسنامه و مشخصات کتاب، تعداد صفحات کتاب ۴۹۰ صفحه ذکر شده در حالی که صفحات کتاب ۴۹۴ صفحه است. آنچه در بادی امر به چشم می‌خورد، ذکر نام همکار مؤلف کتاب است که در پشت جلد چنین آمده: «Hamidh Hedjazi»، چنانکه پیداست، حرف «d» در «Hedjazi» زاید است.

در پشت جلد کتاب، که به‌عنوان شمایی کلی از کتاب است، آمده: «در این کتاب کوشش شده است که کاربرد واژگان و اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در اشعار برخی شاعران بزرگ ایران... نشان داده شود». در این عبارت یک مسامحه وجود دارد؛ باید گفت این کتاب، صرفاً، به شعر شاعران نپرداخته است و شواهدی از نثر فارسی نیز در ذیل مدخل‌ها دیده می‌شود. مؤلفان در مقدمه آورده‌اند: «نظر آن بوده است که اصطلاحات مهم علوم پزشکی در نظم و نثر فارسی نشان داده و تفسیری ساده هم بر پایه منابع شناخته شده برای آنها ذکر شود» (محقق و حجازی، ۱۳۹۴: ۲).

نکته مهم دیگری که در اینجا باید به آن اشاره شود این است که مؤلفان محترم، اصلاً، به پیشینه کار خود نپرداخته‌اند و از تألیفات و تحقیقات قبلی بهره نبرده‌اند (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به مقدمه همین جستار).

مسامحه مؤلفان کتاب در ویرایش فنی متن از جای‌جای کتاب پیداست و در همان نگاه ابتدایی روشن می‌شود که گویا اراده‌ای برای ویراستن فنی متن وجود نداشته است. در این باب، نه تنها خطاهای ویرایشی چشم‌گیر است، بلکه یک‌دست‌نبودن متن نیز مخاطب را آزار می‌دهد. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

### ۱,۱,۳ تلفظ

ذکر تلفظ در فرهنگ‌ها ضروری است و کاربران فرهنگ به آن نیازمند هستند؛ زیرا صورت مکتوب، دقیقاً، نمی‌تواند صورت ملفوظ را منعکس کند. از گذشته تا به امروز، برای نشان دادن تلفظ واژه‌ها از روش‌های مختلفی چون استفاده از کلمات هم‌وزن، ذکر نوع حرکت حروف و آوانویسی استفاده می‌شده است (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به رضایی، ۱۳۸۸: ۱۸۷). در فرهنگ مورد بحث، برای نشان دادن تلفظ، از حرکت حروف استفاده شده که البته به صورت تام و کامل نیست؛ اگر مؤلفان آوانویسی مدخل‌ها را می‌نوشتند، فهم تلفظ دقیق برای مخاطب روشن‌تر می‌شد.

### ۲,۱,۳ نظام ارجاع‌دهی در مدخل‌ها

در این باره، چند ایراد اساسی وجود دارد که به ترتیب به آنها اشاره خواهیم کرد. اول آنکه در پاره‌ای از موارد هنگامی که به دلیل هم‌معنایی واژه‌ها و یا اصطلاحات نیاز بوده است یک مدخل به مدخل دیگری با علامت «پیکان» (←) ارجاع داده شود، این ارجاع به صورت ناقص و بریده صورت گرفته است. به عنوان مثال ذیل مدخل «برص‌دار» مؤلفان محترم با علامت «پیکان» (←) خواننده را به مدخل «ابرص» ارجاع می‌دهند، ولی ذیل مدخل «ابرص»، خبری از «برص‌دار» نیست. در اکثر مدخل‌های هم‌معنا، این موضوع مشاهده می‌شود. برای نمونه بنگرید به مدخل‌های «عشوا / شب‌کوری»، «گل خوردن / گل خوردنی»، «اخرس / گنگ»، «ماخولیا / مالیخولیا» و ...

نکته دوم که در همین زمینه جای طرح دارد، آن است که نظام ارجاع‌دهی به شکل علامت «پیکان» (←) در این فرهنگ، گاه برای خواننده، گیج‌کننده است؛ برای مثال ذیل مدخل «مردم‌گیا» به مدخل «یبروح» ارجاع داده است؛ طبق قرارداد، بایستی مدخل «یبروح» به عنوان مدخل، تعریف شده باشد، اما با مراجع به این مدخل، دوباره خواننده به مدخل «مردم‌گیا» ارجاع داده شده است.

سومین نکته این است که گاه در این فرهنگ، «مدخل فرعی» به جای «مدخل پایه / اصلی»، جایگزین «سرمدخل» شده است؛ مثلاً مدخل «آبِ آمله» به عنوان مدخل اصلی

۱۴۹ فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی: ارزیابی نقادانه از منظر میان‌رشته‌ای (حیدریان و صادقی محسن‌آباد)

انتخاب شده است، درحالی‌که مؤلفان باید «آمله» را به‌عنوان «مدخل پایه» برمی‌گزیند و سپس، «آب آمله» را ذیل آن به‌عنوان «مدخل فرعی»، شرح می‌کردند.

### ۳،۱،۳ یک‌دست نبودن نگارش کلمات

آشفته‌گی رسم‌الخط نمونه‌ای از یک‌دست‌نبودن ویرایش فنی متن است؛ مانند: «خونابه / خون آبه» (ص ۱۸۰)، «پای زهر/ پای‌زهر» (ص ۹۳)، «گل انگبین / گلنگبین» (ص ۳۸۶)، «نوشدارو / نوش‌دارو» (ص ۴۷۱)، «ناسور / ناصور» (۴۵۸). جدا نوشتن «ها»ی جمع در کلمه «حقنه‌ها» و پیوسته نوشتن آن در کلمه «ماهها» (۴۴) و... نمونه‌های دیگری از یک‌دست‌نبودن کلمات متن است که فقط برای نمونه نقل می‌شود و باید گفت موارد مشابه در این متن بسیار بیش از این‌هاست.

### ۴،۱،۳ غلط‌های تایپی

خطاهایی در حروف‌چینی متن اشعار کتاب وجود دارد که اگرچه اندک است، زیننده‌چنین کتابی نیست و رفع آنها به‌هیچ‌وجه کار سخت و وقت‌گیری نبوده است.

❖ ذیل «آشنان» این بیت از عطار آمده است:

از تو چند آشنان فروریزد به خاک دست از صابون بشستم از تو پاک

در مصراع اول، «فروریزد» غلط و صحیح آن «فروریزم» است.

❖ ذیل «باسلیق» این بیت از کسایی مروزی آمده است:

تا ما به یاد خواجه دگر باره پُر کنیم از خون خوشه اکحل و قیفال و باسلیق

در مصراع دوم، «خوشه» ناصواب و صحیح آن «تازه» است. شایان یادآوری است که همین بیت با کمی تغییرات، در دیوان انوری (۱۳۷۶: ۶۶۷) ثبت است.

❖ ذیل «بزر قطونا» این بیت خاقانی آمده است:

تو بزر قطونا شدی ای شهره شهر بیرون همه تریاک و درون سو همه زهر

اصطلاح «بزر قطونا» در دیوان مصحح سجّادی که مورد استفاده مؤلفان گرامی نیز بوده است، «بذر قطونا» آمده است. شایان یادآوری است که عدول از ضبط سجّادی، کاملاً صحیح است؛ اما مؤلفان جهت رعایت امانت در ارجاع باید همان ضبط سجّادی را ثبت می‌کردند و در یادداشت خود، بر آن ایراد وارد می‌کردند.

❖ ذیل «جدام» این بیت از خاقانی آمده است:

تا که ترنج را خزان شکل جدام داد بر در یرقان شده است از همچو ترنج ز اصفری

«از» غلط و صحیح آن «زر» است.

❖ ذیل «دمل» این بیت از مثنوی آمده است:

چون شکر پاید همی تأثیر او بعد حینی دمل آرد نیش جو

«همی» غلط و صحیح آن «نهان» است.

❖ ذیل «سده» این بیت از مثنوی آمده است:

سده چون شد آب ناید در جگر گر خورد دریا رود جایی دگر

«جایی» غلط و صحیح آن «جای» است.

❖ ذیل «سکته» این بیت از حدیقه سنایی آمده است:

سکته از انسداد بطن دماغ که تمامی نیاید است فراغ

«نیاید» غلط و صحیح آن «نیابد» است.

❖ ذیل «شرناق» این بیت ظهیر فاریابی آمده است:

به باد جمله ز گوشش برآوری پنبه به نوک نیزه ز چشمش برون کنی شرناق

«جمله» غلط و صحیح آن «حمله» است.

❖ ذیل «طبرخون» این بیت ناصر خسرو آمده است:



مرا رنگ طبرخون دهر جافی بشست از روی بندم باب زیریون

«باب» غلط و صحیح آن «بآب = به آب» است.

❖ ذیل «کحّال» این بیت خاقانی آمده است:

کحّال دانشم که برند اختران به چشم حل‌الجواهری که به هاون درآورم

«حل‌الجواهری» غلط و صحیح آن «کحل‌الجواهری» است.

❖ ذیل «مفرّح زر و یاقوت» این بیت خاقانی آمده است:

معانیش همه یاقوت بود و زر یعنی مفرّح زر و یاقوت به برد سودا

ضبط صحیح مصراع دوم بدین قرار است: «مفرّح از زر و یاقوت به برد سودا».

❖ ذیل «والان» این بیت ناصرخسرو آمده است:

که فرمود از اوّل که درد شکم را پُرزُز بایرد از چین و از روم والان

«بایرد» غلط و صحیح آن «باید» است. یادآوری این نکته لازم است که مؤلفان ذیل «پُرزُز» به همین بیت استناد کرده‌اند و در آنجا، شکل صحیح بیت را آورده‌اند.

❖ ذیل «وبا» این بیت از مثنوی آمده است:

این هوا با روح آید مقترند چون قضا آید وبا گشت و عفن

«مقترند» غلط و صحیح آن «مقترن» است.

❖ ذیل «هذیان» این بیت فرّخی سیستانی آمده است:

آنکه تا روز همه شب سخنان راست کنند چون به دیوان تو اندر شد گوید هذیان

«کنند» غلط و صحیح آن «کند» است.

❖ ذیل «یاره» این بیت ناصرخسرو آمده است:

سخن چون راست باشد گرچه تلخ است برود پر نفع و بر کردار یاره

«برود» غلط و صحیح آن «بود» است.

❖ ذیل «یاقوت» این بیت خاقانی آمده است:

پیش کان گوهر تابنده به تابوت کنند آب دیده به دو یاقوت و درر باز دهید

«آب» در دیوان خاقانی به تصحیح سجّادی، «تاب» ضبط شده است. همین تصحیح مورد استفاده مؤلفان بوده است.

❖ ذیل «محرور» آمده است:

گر شده، گرم مزاج. به نظر می‌رسد منظور از «گر شده»، «گرم شده» باشد.

### ۵,۱,۳ عدم تبویب اصطلاحات

به دلیل آنکه مؤلفان فرهنگ حاضر، کلیه اصطلاحات طبی را به صورت الفبایی ذکر کرده‌اند و برای آن تفکیکی قائل نشده‌اند، پیشنهاد می‌شود فهرست ضمیمه‌ای به انتهای فرهنگ اضافه کنند و در آن این اصطلاحات را تبویب کنند؛ برای نمونه می‌توان فهرست‌هایی چون «ابزارآلات پزشکی»، «اعضای بدن»، «نام بیماری‌ها»، «گیاهان دارویی»، «زهرها و پادزهرها»، «شیوه‌های درمان»، «لغات و ترکیبات» و... را به فرهنگ مزبور افزود.

### ۶,۱,۳ فهرست منابع و مأخذ

در این فهرست، چند اشکال دیده می‌شود: ۱- منابعی در متن کتاب وجود دارد که بیانگر این مطلب است که گزارنده محترم از آنها بهره برده است؛ اما در فهرست منابع نشانی از آن مأخذ نیست، برای مثال می‌توان به دو دیوان سوزنی سمرقندی و قطران تبریزی اشاره کرد که شواهد بسیاری از آنها نقل شده، ولی در فهرست منابع نیامده است. ۲- نحوه ثبت مؤلف چند اثر در این فهرست یکدست نیست؛ به عنوان نمونه، در این فهرست نام «عطار نیشابوری» به گونه‌های مختلف «عطار نیشابوری»، «عطار نیشابوری»، «عطار نیشابوری» ثبت شده است. ۳- گاهی نام مصححان به صورت بریده و ناقص بیان شده است؛ برای

۱۵۳ فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی: ارزیابی نقادانه از منظر میان‌رشته‌ای (حیدریان و صادقی محسن‌آباد)

نمونه بنگرید به صفحات ۴۹۴-۴۹۳ ذیل مصیبت‌نامه و مناجات‌نامه. ۴- سال نشر و ناشر برخی از آثار نیز درج نشده است، بنگرید به *یتیمه‌الدهر ثعالبی*، *منشآت خاقانی*، *منتهی‌الارب*.

## ۲,۲ اشکالات، کاستی‌ها و تکمله‌های محتوایی

### ۱,۲,۳ تعریف و تبیین نکردن مدخل

ذیل «نشتر» آمده است: «حجامت کردن بر دو گونه است: یکی با تیغ (نشتر) زدن و بیرون آوردن خون و دیگری بدون آن». مؤلفان سپس به ارائه شواهد پرداخته‌اند. چنانکه پیداست، مدخل تعریف نشده است و مخاطب در نمی‌یابد که «نشتر» چگونه وسیله‌ای بوده است. ذیل «تفته‌جگر» آمده است: «ریباس...، بیخ او...، ریوند است. مقوی معده و احشاء و جگر حار و مفرح و قاطع قی و تشنگی».

چنانکه ملاحظه می‌شود، این توضیح، تعریف مدخل نیست بلکه یکی از شیوه‌های مداوای «تفته‌جگری» است.

ذیل «باد فتق» آمده است: «فتق بادی، من کسی را ندیده‌ام که به خود، جرئت عمل کردن این فتق را با نشتر و چاقوی جراحی داده باشد...». مؤلفان در ادامه به شیوه درمان آن اشاره کرده‌اند، اما چنانکه از تعریف ایشان برمی‌آید، این توضیح تعریف مدخل نیست و مخاطب با این توضیح نخواهد فهمید که «باد فتق» چیست.

مدخل‌های «نشتر»، «میل»، «مرهم»، «گوداب»، «کلف»، «طبرزد»، «طباشیر»، «ادویه»، «اسهال»؛ همگی از این نوع‌اند.

### ۲,۲,۳ عدم توجه به پژوهش‌های دیگر

عدم توجه مؤلفان به پژوهش‌های جدید، سبب‌ساز آن شده است که ایشان در پاره‌ای از موارد، ضبط و بیت ناصحیح را وارد متن کنند، برای نمونه به موارد ذیل توجه کنید:

➤ ذیل «شاف»، این بیت خاقانی آمده است:

تیزچشمان روان ریگ روان را در زرود شاف شافی هم ز حصرم هم ز رمان دیده‌اند

در این بیت، «تیزچشمان» ضبط فاسد است. چنان‌که از تعاریف «شیاف حصرمی» و «شیاف رمانی» برمی‌آید، از این دو شیاف، جهت درمان تیرگی چشم بهره گرفته می‌شده است؛ بنابراین، شتران تیزچشم احتیاجی به این‌گونه شیاف ندارند. بر این اساس، ضبط اصح بیت چنانکه کزازی در ویراسته خود آورده است، باید «تیره‌چشمان» باشد.

➤ ذیل «کافور ریاحی»، این بیت منوچهری آمده است:

و اندر دل آن بیضیه کافور ریاحی      ده ناهه و ده نافگک مشک نهان است

طبق پژوهش انجام گرفته در خصوص «شافه و شیاف در متون فارسی»، در بیت بالا، «نافگک» ضبط ناصواب و ضبط صحیح آن، «شافگک» است که مصحح دیوان آن را به حاشیه برده است (برای تفصیل این مورد بنگرید به آبادیان، ۱۳۹۲: ۳۵۹ به جلو).

➤ ذیل «ابرص»، این بیت از خاقانی آمده است:

گرفته سرشان سرسام و جسمشان ابرص      ز سام ابرص جانکاه‌تر به زهر جفا

جسمشان، تحریف «چشمشان» است. باید توضیح داد که «برص» یا «سپیدی» از بیماری‌های چشم است؛ ابوریحان در درمان این نوع بیماری آورده است: «صدف سوخته دندان‌ها سپید و پاکیزه گرداند... و سپیدی که در چشم پدید آید، ببرد» (نقل از دهخدا، ذیل مدخل «صدف»؛ برای مقایسه با این نظر، بنگرید به نوروزی و آب‌برین، ۱۳۹۷: ۲۲).

### ۳،۲،۳ کاستی‌ها و تکمله بر آن‌ها

➤ ذیل «آب دهان»:

مؤلفان محترم پس از تعریف «آب دهان»، سه شاهد شعری برای مدخل نقل کرده‌اند؛ در میان شواهد با این بیت از سلمان ساوجی روبه‌رو می‌شویم:

تا کرده ابر آب دهان راز دل سپید افتاده راز او همه بر کوی و برزن است

«آب دهان» در این بیت، اصلاً، در معنای «خیو و بصاق و خدو» نیست. در واقع، خوانش ترکیب باید به صورت «آب دهان» باشد. این ترکیب، یک ترکیب کنایی است به معنای «آن کس که به نگاهداری اسرار قادر نیست». مصراع دوم بیت مورد نظر، مؤید این مفهوم است. در *نقته‌المصدر* زیدری (۱۳۴۳: ۴) آمده است: «[قلم] آب دهانی است که سخن نگاه نمی‌دارد، سیاه‌کامیست که آنچه گفت باشد».

#### ➤ ذیل «تباشیر – طباشیر»:

این بیت خاقانی آمده است:

با درد دل دوا ز طیب امل مجوی کاندر علاج هست تباشیرش استخوان

نکته‌ای که از دید مؤلفان به دور مانده است، مغشوش کردن تباشیر با استخوان است. حکیم مؤمن تنکابنی در *تحفه حکیم مؤمن* (بی تا: ۵۷۶) در این باره می‌نویسد: «طباشیر، از جوف نی کهنه بلاد هند به هم می‌رسد و گویند چون از شدت بادها آتش در نزارهای آنجا افتد، طباشیر بندهای نی است که از خاکستر او جدا کنند و بهترین او سفید مستدیر است... و استخوان سوخته که به او مغشوش می‌سازند با اندک شوری و بی حدت می‌باشد و در آب حل نمی‌شود».

#### ➤ ذیل «ام صبیان»:

مؤلفان محترم پس از ذکر تعاریفی از *التنویر* و *مفتاح الطب* چند بیتی از شاعران به عنوان نمونه آورده‌اند. کاستی عمده این مدخل، عدم ذکر شیوه درمان است. یکی از شیوه‌های درمان این بیماری، بستن «عودالصلیب» است؛ به این بیت خاقانی، که اتفاقاً از ابیات شاهد مؤلفان نیز هست، توجه کنید:

دهر پیر بوالفضول است ام صبیان یافته کز نبات فکر او عودالصلیبش یافتم

خاقانی در این بیت به خاصیت «عودالصلیب» اشاره کرده است. اطباء قدیم نیز به این موضوع اشاره داشته‌اند: «فاوانیا [عودالصلیب] علت ام صبیان را نیک بود چون از کودک

بیاویزی و باشد صرع را سود دارد چون به زیر بینی برسوزی» (موفق هروی، ۱۳۷۱: ۲۴۵؛ نیز نک: شهردان‌بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۲۳۷).

### ➤ ذیل «قولنج»:

مؤلفان پس از تعریف و تبیین «قولنج» بر اساس منابع پزشکی کهن، به ذکر چند شاهد شعری و نثری بسنده کرده‌اند. در این مدخل نیز، شیوه درمان قولنج نادیده گرفته شده است. به این بیت خاقانی توجه کنید:

بچه بازی برو بر ساعد شاهان نشین      بر مگس‌خواران قولنجی رها کن آشیان

خاقانی در این بیت، به خاصیت «مگس = ذباب» در درمان بیماری قولنج اشاره کرده است. اطباء قدیم نیز بر این موضوع گوشه چشمی داشته‌اند. جرجانی در *الاعراض الطیبیه و المباحث العلائیه* (۱۳۸۴: ۶۰۹) آورده است: «سرگین مگس اندر شیاف قولنج نافع است». در *نزهت‌نامه‌ی علایی* (۱۳۶۲: ۲۰۵) آمده است: «اگر مگس را بر خداوند قولنج بندند سود دارد. و گوی مگس بگیرند و در پوست فستق نهند و آن را دو عروه سازند و رشته‌ای درکنند و از گردن خداوند قولنج بیاویزند؛ چنان‌که به شکمش رسد، فایده دهد و سود کند». در *منافع حیوان* (۱۳۸۸: ۱۸۰) نیز آمده است: «... و اگر را در رگویی بندند و بر کسی آویزند که قولنج دارد، ساکن شود».

### ➤ ذیل «کژدم‌زده»:

مؤلفان به نقل از ذحیره خوارزمشاهی و صیقله ابوریحان آورده‌اند: «شراب قوی، کژدم‌زده را سود دارد»؛ «کرفس... مضرّت زهر کژدم و غنده و مانند آن را سود دارد و ببرد». سپس ایشان این دو بیت را شاهد آورده‌اند:

راحت کژدم‌زده کشته کژدم بود      می‌زده را هم به می دارو و مرهم بود

(منوچهری / ۱۷۹)

زهری است به قهر نفس دادن      کژدم‌زده را کرفس دادن

(لیلی و مجنون / ۱۰۱)

چنانکه پیداست، مؤلفان کلّ اشارات را احصا نکرده‌اند. با توجه به بیت منوچهری، یکی از شیوه‌های درمان کژدم‌زده، استفاده از گُشته کژدم بوده است. در تحفه حکیم مؤمن (بی‌تا: ۶۰۵) آمده است: «عقرب سرد و خشک است. شکافته آن را بر موضع گزیدگی عقرب ببندند جذب سمّیت می‌کند...». منوچهری دامغانی (۱۳۷۹: ۱۰۶) در بیتی دیگر به این موضوع اشاره کرده است:

زانکه زلفش کژدم است و هرکه را کژدم گزید      مرهم آن زخم را کژدم نهد کژدم‌فسای

با توجه به بیت نظامی در لیلی و مجنون نیز باید گفت که فردی که کژدم او را زده است اگر کرفس بخورد، خواهد مُرد. حکیم میسری در دانشنامه (۱۳۹۵: ۲۱۷) ذیل «تریاک اربع» آورده است:

به هر جایی که کژدم بود بسیار      کرسب تر را تو زهر انگار  
مخور زو هیچ‌گونه گر خوری تو      گرت گژدم گزد انده بری تو

#### ➤ ذیل «قرص ریوند»

به نقل از ذخیره خوارزمشاهی آمده است: «بیماری‌ها و درد جگر را سود دارد و اسهال باز دارد». سپس به این بیت مجیر بیلقانی اشاره کرده‌اند:

هر تفّ جگر کز این علل خاست      زایل نشود به قرص ریوند

باید گفت که بیت مورد نظر به خاصیت ضد گرمایی قرص ریوند اشاره دارد که مؤلفان به آن اشاره نکرده‌اند. در کتب پزشکی به خاصیت ریوند (ریواس) در تسکین حرارت مطالبی آمده است (جهت مزید اطلاع، بنگرید به حکیم مؤمن، بی‌تا: ۱۲۷؛ عقیلی خراسانی، ۱۳۷۱: ۴۵۸؛ موفق هروی، ۱۳۷۱: ۱۶۳ به نقل از اکرمی، ۱۳۹۱: ۵۱۰). حکیم میسری نیز در دانشنامه (۱۳۹۵: ۱۱۸) ذیل «علاج ضعف معده و قی» به این موضوع اشاره دارد:

کسی کو هرچه خورد از بر برآید      ز ضعف معده خوردش بد گوارد  
گرش تب باشد و محرور باشد      و دانسی کو ز بلغم دور باشد  
به ربّ آس و ریواس و سفرجل      و ربّ نّار دارو ککن ز اوّل

### «ذیل فصد»:

پس از تعریف فصد، فضیلت‌های فصد کردن را برشمرده‌اند. در میان ابیاتی که به عنوان شاهد آورده‌اند، این بیت خاقانی وجود دارد:

به چاه جاه چه افتی و عمر در نقصان      به قصد فصد چه پویی و ماه در جوزا

مؤلفان گرامی باید به این دقیقه توجه می‌کردند که وقتی ماه در جوزا باشد، طیبیان فصد کردن را جایز نمی‌شماردند. شهردان بن ابی‌الخیر در *روضه‌المنجمین* (۱۳۸۲: ۱۵۱) آورده است: «هر ستاره‌ای را طالعی است طبی... قمر اندر طالع اختیار پسندیده نیست و از این است کی فصد کردن چون در جوزا بود نشاید...». همو در *نزهت‌نامه علائی* (۱۳۶۲: ۳۴) آورده است: «چون قمر در جوزا باشد فصد دست را نشاید. سبب آن است که جوزا دلیل است بر دست و آهن بدان عضو بردن که قمر بر آن دلیل باشد، نشاید». ملا مظفر گنابادی (۱۰۳۱ ف) در شرح بیست‌باب ذیل «فصد کردن» حکایت جالبی از تاریخ *روضه‌الصفا* نقل می‌کند: «و در تاریخ *روضه‌الصفا* مذکور است که اتابک که یکی از امرای سلطان مسعود سلجوقی بود، به موجب فرمان متوجه آذربایجان شد و چون به زنجان رسید وقتی که قمر در جوزا بود فصد کرد، از قضا رگ دستش گسیخته شد در همان ایام رشته حیات او به قطع رسید» (نقل از نرم‌افزار نجوم، ذیل «فصد کردن»).

### «ذیل هلیله زرین»:

مؤلفان به هلیله زرد ارجاع داده‌اند. سپس این بیت خاقانی را آورده‌اند:

تو را مقامر صورت کجا دهد انصاف      تو را هلیله زرین کجا برد صفر

مرحوم دکتر معین در حواشی خود بر خاقانی ذیل بیت آورده است: «اشاره به حکایت جاحظ است که سیدی از هندوستان به بصره آمد و پول‌های طلا را به شکل هلیله ساخته بود. طالب ملاقات جاحظ شد، سخنان گفتند، سید از او پرسید چه چیز موافق طبع توست؟ گفت: از آن هلیله که تو داری. سید مقداری از آن زر بدو فرستاد» (معین، ۱۳۵۸: ۹؛ برای



۱۵۹ فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی: ارزیابی نقادانه از منظر میان‌رشته‌ای (حیدریان و صادقی محسن‌آباد)

آگاهی بیشتر، بنگرید به ماهیار، ۱۳۸۴: ۱۹۹ نقل از مهدوی‌فر، ۱۳۹۱: ۱۳۷). بر این اساس، «هليلة زرين» در بیت، استعاره‌ای خواهد بود از «سگه و مسکوک» و ربط چندانی با «هليلة زرد» ندارد.

#### ➤ ذیل «استرخاء»:

مؤلفان گرامی آورده‌اند: «چهارم نوع از بلغم بی‌مزه بود و به قوام تنک بود و بر مفاصل گرد آید و منفعت این خلط، آن بود که پیوندها را جنبان دارد و گر بیشتر گرد آید و طبیعت مفاصل دفع نتواند کردن، اوجاع المفاصل بلغمی پدید آید و اگر بر اعصاب افتد، استرخاء پدید آید».

چنانکه پیداست، مؤلفان تعریفی از استرخاء به دست نداده‌اند که خواننده متوجه شود که استرخاء چیست. باید گفت استرخاء از ریشه رخوت و در لغت به معنی سستی است. در اصطلاح طب عبارت است از سستی‌ای که بر عضو یا اندامی از بدن عارض شود؛ بر اثر همین سستی، عضله اعصاب آن عضو از حرکت بازمی‌ماند. بر همین اساس است که استرخاء گاه در نظر اطبا مرادف فلج به کار رفته است (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به کشف اصطلاحات و فنون، ۱۹۸۴: ۵۹۵/۱).

#### ➤ ذیل «استسقا»:

پس از تعریف استسقا، آن را به دو نوع «استسقای زقی» و «استسقای طبلی» تقسیم کرده‌اند. در این رابطه ذکر چند نکته خالی از اهمیت نیست. اول آنکه در این تقسیم‌بندی، «استسقای لحمی» از قلم افتاده است. وجه تسمیه این بیماری را آنگونه دانسته‌اند که بیمار دچار فریبهی و چاقی مفرط می‌شود گویی بدنش پر از گوشت است (بنگرید به حکیم میسری، ۱۳۹۵: ۱۲۷-۱۲۸). دوم آنکه مؤلفان به علائم استسقا توجهی نکرده‌اند. ابن سینا قانون فی طب (۱۳۷۰: ۲۷۸/۳) آورده است: «اگر استسقا، استسقای گرم باشد یکی از نشانه‌هایش زردی رنگ چهره است». نظامی در خسرو و شیرین (۱۳۸۶: ۲۱۰) در بیتی به این موضوع اشاره دارد:

که آشامد کدویی آب از او سرد      کز استسقا نگردد چون کدو زرد

یکی دیگر از علائم استسقا آن است که صفرا در بدن زیاد می‌شود. در قانون فی طب (۱۳۷۰: ۲۷۸/۳) آمده است: «اگر بیماری استسقا از آن نوع باشد که در بدن گدازیدن‌ها رخ می‌دهد... نشانی‌های آن از این قرار است: صفرای زیاد...». خاقانی (۱۳۸۸: ۳۸۲) نیز در بیتی گوید:

خصم صرع‌دار آشفته سر کف بر لب آورده ز بر  
و آن خیک مستسقی نگر در سینه صفرا داشته  
نکته سوم آنکه مؤلفان به شیوه‌های مداوی استسقا توجهی نشان نداده‌اند. یکی از شیوه‌های درمان استسقا، رگ زدن است. مجیر بیلقانی (۱۳۵۸: ۹۷) در بیتی به این موضوع اشاره کرده است:

ملک مستسقی صفت را تا دوا کردی به تیغ می‌توان گفتن که اندر وی توان آمد پدید  
روش دیگر درمان استسقا، استفاده از ملخ (جراد) است. خاقانی (۱۳۸۸: ۵۴) گوید:  
به طبل ناقه مستسقیان بخورد جراد به باد روده قولنجیان به پشک ذباب

#### ► ذیل «بواسیر»:

مؤلفان گرامی بر اساس کتاب‌های اغراض (ص ۷۱۲)، کامل الصناعات (۲۷۱/۱) و نیز مفتاح (۲۶۴)، بواسیر را از بیماری‌های مقعد دانسته‌اند و آن را به دو گونه «ناتی سخت» و «ناتی سست» تقسیم کرده‌اند. جهت متمیم کلام مؤلفان باید اضافه کرد که بواسیر تنها مختص مقعد نیست. در برخی از منابع، بواسیر را از بیماری‌های بینی دانسته شده است. حکیم میسری در دانشنامه فصلی دارد با عنوان «فی البواسیر فی الأنف»؛ در آنجا آورده است:

بواسیر آنک در سوراخ بینی که باری زشت رسته گوشت بینی  
بنندد باد بینی رهگذر را بینگیزاندش زو درد ســـــر را  
(حکیم میسری، ۱۳۹۵: ۸۱)

ابن سینا نیز در رجوزه فی طب آورده است:

وَفِي امْتِلاءِ العرقِ وَ الرُّعافِ وَ فِي البَّواسيرِ مِنَ الأنفِ...

(ابن سینا، ۱۳۹۰: ۱۷۶)

### «ذیل جدام»:

چند نکته از چشم مؤلفان به دور مانده است که جهت تکمیل و تتمیم به آن‌ها اشاره می‌شود، نکته اول آنکه به بیماری جدام، «داءالاسد» نیز می‌گفته‌اند. ابن سینا در قانون در طب سه علت برای این نام‌گذاری بیان می‌کند. ۱- شیرها چون از حیوانات درنده‌اند، بیشتر به جدام مبتلا می‌شوند؛ ۲- مبتلا به جدام، از نظر شکل ظاهری شبیه به کسی است که شیر او را شکار کرده باشد؛ ۳- چهره فرد مبتلا به جدام، از نظر ترنجیدگی و درهم‌رفتگی به مانند چهره شیر است (جهت مزید اطلاع، بنگرید به ابن سینا، ۱۳۷۰: ۳۹۹/۴). از همین جهت است که خاقانی (۱۳۸۸: ۳۰۳) می‌گوید:

آری به داغ و درد سـرآنند نـامزد آنک پلنگ در برص و شیر در جدام

نکته دوم، در طب قدیم طبیبان برای درمان جدام، شیوه‌هایی به کار می‌گرفتند که از نمونه‌های آن می‌توان به خوردن گوشت افعی اشاره کرد. جرجانی در اغراض‌الطبییه (۱۳۸۴: ۲۸) آورده است: «شوریای افعی مجذوم را سود دارد». اخوینی از زکریای رازی نقل می‌کند که: «من افعی بجوشانیدم و بدادم تا بخورد و به شد» (اخوینی، ۱۳۴۴: ۵۸۵). خاقانی در این باره گوید:

نی طرفه گر عدو شد مجذوم طرفه‌تر آن

کافعی شده است رمحت ز افعیش می‌رسد ضر

افعی خورنده مجذوم ارچه بسی شنیدی

مجذوم خواره افعی جز رمح خویش مشمر

### «ذیل رشته»:

مؤلفان به نقل از برهان قاطع آورده‌اند: «نام مرضی است و آن چیزی باشد که از اعضای مردم به سان تار ریسمان برمی‌آید». ارجاع دادن به یک فرهنگ لغت عمومی در یک

فرهنگ‌نامه تخصصی پسندیده نیست. بر توضیح مؤلفان باید اضافه کرد که در گذشته به این بیماری، علاوه بر رشته، «پیوک» (بنگرید به رازی، ۱۳۸۷: ۳۸۲)، «سلعه» (بنگرید به جرجانی، ۱۳۸۰: ۲۳۳/۶) و «عرق مدنی» (بنگرید به ابن سینا، ۱۳۷۰: ۳۹۵/۴) می‌گفته‌اند. شاید خالی از فایده نبود اگر مؤلفان اشاره می‌کردند که برخی از شهرها و بلاد به داشتن بیماری رشته متصف بوده‌اند. مثلاً در *ریاض‌الفردوس خانی* آمده است: لار تلی عظیم است و دارالسلطنه ملوک. هوای گرم و عفن دارد و خوردن آبش مورث عرق مدنی است که به اصطلاح مردم این ولایت پیوک و به اصطلاح ماوراءالنهر رشته گویند، زیرا که در بخارا نیز باشد:

فرشته گر خورد آب بخارا برآید رشته از پای فرشته  
(نقل از منصوری، ۱۳۹۶: ۲۱۳)

#### «ذیل» «طلق»:

مؤلفان در تعریف خود از طلق، به دارو بودن و نیز نباتی بودن آن تأکید دارند. در خصوص دارو بودن آن باید بیان داشت که ابن سینا، آن را از سموم می‌داند و می‌گوید: «خوردن تلک خطر است» (ابن سینا، ۱۳۷۰: ۱۶۸/۲). در خصوص نباتی بودن هم باید گفت که در بسیاری از کتب مانند *تنسوخ‌نامه*، *عرایس‌الجواهر*، *جامع‌المفردات* و غیره، طلق از معدنیات است و با نام‌هایی چون طین شاموس، کوکب‌الارض، گل سفید، پنبه نسوز شناخته شده است.

مؤلفان ذیل توضیحات خود، این بیت رودکی را به عنوان شاهد خود آورده‌اند:

لب تر مکن به آب که طلق است در قدح دست از کباب دار که زهر است توأمان  
این بیت شاهد دقیقی برای طلق نیست. چنانکه گفتیم، گاهی طلق را در معنای «سم» به کار برده‌اند که این بیت دقیقاً به همین موضوع اشاره دارد.

#### «ذیل» «گر به چشمی»:

مؤلفان آورده‌اند: «بعضی از حیوانات و مردمان چنان باشند که هم به شب نیکو بینند و هم به روز، از حیوانات چون گربه و گرگ و اسب و از آدمیان، ازرق‌چشمان و سبب این،

۱۶۳ فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی: ارزیابی نقادانه از منظر میان‌رشته‌ای (حیدریان و صادقی محسن‌آباد)

بسیاری روح باصر بود و صفا و اعتدال ثقب عنبی». سپس این بیت از خاقانی را به‌عنوان شاهد آورده‌اند:

گر به موش گون بسی دیدی این یکی موش گر به چشم بین

این بیت اصلاً نمی‌تواند در معنایی که مؤلفان بیان داشته‌اند، به کار رفته باشد. خاقانی در قطعه‌ای دو بیتی، «خواجه» را ذم کرده است؛ پس «گر به چشمی» نمی‌تواند در معنای «تیزچشمی» به کار گرفته شود. جهت دقیق کردن معنی، باید در پی آن بود که ارتباط بین گر به چشمی و ازرق بودن چیست؟ و چرا خاقانی تعمداً این واژه را گزینش کرده است؟ در *دانشنامه حکیم میسری آمده است:*

و ازرق چشم را بی شک همی گوی که آن کس نیست جز بدگوی و بدخوی  
(میسری، ۱۳۷۴: ۱۷)

در کتاب *فرخ‌نامه جمالی* (۱۳۸۶: ۲۱۴) آمده است: «و هر که را چشم فراخ بود و ازرق بسیارگو باشد و زشت‌خوی». ابوالفتوح رازی در *تفسیر روض‌الجنان* (۱۳۷۱: ۲۱۰/۳) آورده است: «به آن خدای که مرا به حق فرستاد، شارب خمر فردای قیامت می‌آید سیه‌روی، ازرق چشم... هر که او را بیند از او نفرتش آید.» (جهت مزید اطلاع، بنگرید به ترکی، ۱۳۹۴: ۳۵).

#### ➤ ذیل «عقیق»:

مؤلفان محترم، خواص عقیق را این‌گونه برشمرده‌اند: «قوت چشم بدهد، خفقان را نافع بود و قوت دل بدهد و دندان متحرک، ساکن و محکم گرداند و اگر انگشتی عقیق در انگشت کنند و برابر خصم روند، خشم فرونشیند». بر این توضیحات باید افزود که یکی از خواص عقیق رفع تشنگی است. جالب آنکه خود مؤلفان ذیل مدخل، دو بیت آورده‌اند که دقیقاً به همین موضوع اشاره دارد، اما در توضیحات، توجهی به آن نداشته‌اند. علاوه بر ابیاتی که مؤلفان گرامی به‌عنوان شاهد نقل کرده‌اند، می‌توان این ابیات را نیز اضافه کرد:

ز درد گفتم هر ساعتی بمز لب خویش که با عقیق نیاید ز تشنگیت عذاب  
(عثمان مختاری، ۱۳۴۱: ۳۲)

گویند کز عقیق شود رفع تشنگی      حاشا به من که معتقد این خبر شوم  
زیرا که من عقیق لب لعل یار را      هر چند بیشتر بمکم تشنه تر شوم  
(نقل از «گنجور»)

### ➤ ذیل «حمیات»:

نوشته شده است: «نام کتابی از جالینوس». سپس این بیت از حدیقه سنایی آمده است:  
از حمیات غافل و انواع      وجه اجناس اربع‌الاربع  
اول آنکه بیت ربطی به کتاب جالینوس ندارد و تنها جالینوس نیست که کتابی با نام  
«حمیات» دارد، در دوره اسلامی، اسحق بن سلیمان اسرائیلی (ف ۳۲۰) نیز کتابی با نام  
«حمیات» دارد. نکته دوم آنکه با توجه به بیت شاهد، «حمیات»، جمع کلمه «حمی» به معنی  
تب است.

### ➤ ذیل «سرسام»

مؤلفان به نقل از کتاب‌های هدایه‌المتعلمین و خفی‌علایی، سرسام را به دو قسم «سرسام  
گرم» و «سرسام سرد» تقسیم کرده‌اند و توضیح دیگری نداده‌اند. لازم بود مؤلفان محترم، از  
عوارض سرسام و شیوه‌های درمان سرسام در همین مدخل سخن به میان می‌آوردند. از  
عوارض و نشانه‌های سرسام، «بحران»، «سیاهی زبان» و «تب» است.  
در دانشنامه حکیم میسری (۱۳۹۵: ۲۶۱) ذیل «دانستن بحران» آمده است:

رعاف و قی بود بحران سرسام      بدین یابند از سرسام آرام

خاقانی نیز در ابیاتی به ارتباط بین سرسام و بحران اشاره کرده است؛ برای نمونه:

هست دلش در مرض از سرسام جهل      این همه ماخولیاست صورت بحران او  
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۶۶)

از نشانه‌ها و عوارض دیگر سرسام آن است که بیمار، تب می‌کند. برخی اطباء نظیر ابن سینا  
معتقد بودند که اگر فرد مبتلا به سرسام، تب کند، علامت و نشانه بهبود سرسام است

۱۶۵ فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی: ارزیابی نقادانه از منظر میان‌رشته‌ای (حیدریان و صادقی محسن‌آباد)

(بنگرید به قانون در طب، ۱۳۷۰: ۸۵/۳ نقل از ماهیار، ۱۳۸۴: ۹۰). خاقانی نیز، قاعدتاً، بر همین اساس گفته است:

تب مرا گفت که سرسام گذشت      من پس آن شوم انشاءالله  
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۴۰۶)

شایان یادآوری است که «بحران»، «سیاهی زبان» و «تب»، هر سه به‌عنوان مدخل در فرهنگ مزبور آمده‌اند، اما ذیل هیچ‌کدام به این موضوع اشاره نشده است.

نکته دیگری که ذیل این مدخل قابل اشاره است، آن است که مؤلفان محترم، دو مدخل «سرسام دی» و «سرسام سرد» را در ادامه مدخل «سرسام» آورده‌اند. باید بیان داشت که «سرسام دی» و «سرسام سرد» هیچ تفاوتی باهم ندارند و جداسازی این دو، اشتباه است.

#### ذیل «حمرا»:

مؤلفان محترم ذیل «حمرا» به مدخل «حُمَره» ارجاع داده‌اند. ایشان ذیل «حُمَره» به نقل از *الأغراض الطبّیه* نوشته‌اند: «اگر صفرای طبیعی که آن را حَمرا گویند با خون آمیخته باشد، حمره تولّد کند یعنی آماس خونی که از خون بد و گرم تولّد کند». مؤلفان محترم، برای مدخل «حمرا» این دو بیت را به‌عنوان شاهد نقل کرده‌اند:

می چون شفق صفرزده مستان چو شب سودازده

آتش در این خضرا زده دستی که حمرا داشته

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۸۲)

گویی به مثل بیضه کافور ریاحی      بر بیرم حمرا پیراکنده‌ست عطار  
(منوچهری، ۱۳۷۹: ۴۳)

با توجه به تعریفی که از «حمره» نقل کرده‌اند، این دو بیت اصلاً نمی‌تواند به مدخل مربوط باشد. در این دو بیت، «حمرا» دقیقاً در معنای لغوی خود یعنی «سرخ و قرمز» به کار رفته است. در بیت اول منوچهری می‌گوید: [قطره باران سحرگاهی در گوشه چمن و گیاهان] گویی گلوله‌های کافور خوشبویی است که عطار روی پارچه سرخ نازکی پراکنده است (امامی افشار، ۱۳۶۸: ۹۶). سخن خاقانی نیز بر سرستان ساقی یا می‌خواران است که باده سرخ دارد و به آسمان و گردش فلک بی‌اعتنا است (استعلامی، ۱۳۸۷: ۱۲۰/۲).

### «ذیل «جواب»:

بدون هیچ توضیحی فقط نوشته‌اند: آب جو، ماءالشعیر. ایشان سپس این ابیات را خاقانی نقل می‌کنند:

حاجت به جواب است و جوم نیست ولکن دل هست بنفشه‌صفت و اشک چو عناب

و:

سرسام جهل دارند این خرچیلتان وز مطیخ مسیح نیاید جوابشان

با توجه به این دو بیت، بدیهی است که توضیح کوتاه مؤلفان بی‌فایده است و مخاطب را رهنمون به جایی نیست. در برخی کتب به ارتباط بین بنفشه و جواب اشاره شده است. در کتاب معارف گیاهی (۱۳۷۵: ۳۶۹/۶) آمده است: «بنفشه مسهل صفا می‌باشد... و خفقان را تسکین می‌دهد. اگر در این موارد با ماءالشعیر (جواب) خورده شود اثر آن بیشتر است». نیز بایسته است بدانیم «جواب» از داروهای درمان سرسام است. ابن سینا در مورد علاج بیماران سرسامی می‌نویسد: «غذایش از قبیل آب لوبیا گرگی، نخودآب، آب جو پوست‌کنده جوشیده باشد» (ابن سینا، ۱۳۷۰: ۹۶/۳-۹۵ به نقل از مهدوی‌فر، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

### «ذیل «تب‌برده»:

نوشته‌اند: «کسی که تب او به پایان رسیده باشد». سپس این بیت خاقانی را برای شاهد خود آورده‌اند:

هست آفتاب زرد و شفق چون نگه کنی تب‌برده گشاده‌رگ از نشتر سخاش

این بیت، شاهد دقیقی برای توضیح مدخل نیست. اتفاقاً، «تب‌برده» در این بیت معنایی کاملاً برعکس دارد؛ «تب‌برده» به معنای «تب‌زده = تب‌دار» به کار رفته است. در بیت، غروب و شفق آسمان به بیمار تب‌زده‌ای مانند شده است که نشتر بخشش ممدوح رگ آن را زده است تا به سلامت برسد. قداما فصد را برای بهبود برخی از انواع تب مفید می‌دانسته‌اند. ابن



۱۶۷ فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی: ارزیابی نقادانه از منظر میان‌رشته‌ای (حیدریان و صادقی محسن‌آباد)

سینا در *قانون در طب* (۱۳۷۰: ۱۵۶/۴) می‌نویسد: «اگر معلوم شود که سبب تب از سودای خونی است بیمار را رگ بزَن...».

### ➤ ذیل «پلنگ»:

مؤلفان به زهرناکی چنگال پلنگ و یوز اشاره کرده‌اند و سپس بیان کرده‌اند اگر کسی را پلنگ بزَنَد و موش بر او بمیزد، خواهد مُرد. آنچه از چشم مؤلفان به دور مانده است، آن است که قدما دو روش برای در امان ماندن زخم‌خورده پلنگ از چنگال موش به کار می‌برده‌اند؛ اول آنکه کسی که زخم پلنگ داشت را بر تخته سنگی در آب رها می‌کردند. در *عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات* (۱۳۴۵: ۵۷۸) توضیحی آمده است که دقیقاً به این موضوع اشاره دارد: «پس مجروح [منظور مجروح زخم پلنگ است] را نَگه دارند بر تخته و تخت در میان آب نهند تا نیک شود...». یکی از ابیاتی که مؤلفان ذیل مدخل آورده‌اند، اشاره‌ای به این شیوه درمان و پیشگیری دارد:

چو زد پلنگ شب و روزت آب وحدت جوی      که زخم‌خورده او را گریز نیست ز آب  
(مجیر بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۴)

دومین روش در پیشگیری و درمان، بهره بردن از وجود گربه است. از آنجایی که کسی که زخم پلنگ دارد باید سخت مراقب باشد تا موش به او نزدیک نشود، گربه بهترین حافظ و نگهبان است، چراکه گربه و موش سخت دشمن یکدیگر هستند (جهانبخش، ۱۳۹۶: ۱۳-۳). خاقانی بر اساس همین آگاهی، می‌گوید:

گر تو هستی خسته زخم پلنگ حادثات      پس تو را از خاصیت هم گربه بهتر پاسبان  
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۲۶)

### ➤ ذیل «آبله»:

مؤلفان محترم به صورت خلاصه، آبله را از خونی می‌دانند که گرم است و میل به تری دارد. سپس، آبله را دارای شش رنگ می‌دانند. در خصوص این مدخل، ذکر چند نکته بایسته و ضروری است که در توضیحات مؤلفان از قلم افتاده است. یکی از موارد «آبله»، جوش‌هایی است که بر پرده ملتحمه و یا پرده قرنیه چشم پیدا می‌شود. *ابن سینا در قانون در طب* (۱۳۷۰: ۲۲۳/۳) در این‌باره آورده است که آن جوش‌ها اگر روی قرنیه باشد به

سفیدی می‌زند و اگر روی ملتحمه باشد مایل به سرخی است. خاقانی شروانی در چند موضع در دیوان به «آبله چشم» اشاره کرده است. همو در قطعه‌ای در مرثیه اهل بیت خود گفته است:

خار است همه عالم و تو آبله بر چشمی چون آبله دارد چشم از خار نگه دارش  
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۷۷۸)

نکته دیگری که باید به آن توجه می‌شد، تقسیم‌بندی «آبله» به دو نوع درونی و بیرونی است که متأسفانه از دید مؤلفان پوشیده مانده است. به این بیت خاقانی توجه کنید:

از برون آبله را چاره شراب کدر است چون درون آبله دارید کدر باز دهید

با توجه به بیت باید بیان داشت که آبله علاوه بر اعضای بیرونی، بر اندام‌های درونی مانند ریه و روده‌ها نیز عارض می‌شده است و از نوع بسیار خطرناک به‌شمار می‌رفته است (برای اطلاع بیشتر، بنگرید به باقری خلیلی، ۱۳۸۱: ۲۶).

#### ➤ ذیل «آب و هوا»

آمده است: «بهترین هواها، هوایی باشد که از بخار دریا و دیگر آبها و از بخارهای مرغزارها و بیشه‌ها... باشد». در میان ابیاتی که برای شاهد آمده، این بیت اوحدی آمده است:

هوای عشق و آب چشم کی سازد غریبان را

ز من پرس که من عمری در این آب‌وهوا بودم  
چنانکه پیدا است «آب‌وهوا»ی مذکور در بیت، ربطی به مدخل ندارد. منظور هوای عشق است و آب چشم.

#### ۴ نتیجه‌گیری

فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی کوشیده است با عنایت به وفور اصطلاحات پزشکی در گستره ادب فارسی، احتیاجات خواننده علاقه‌مند به شعر و ادبیات را مرتفع کند؛ اما چنان‌که از نظر گذشت این فرهنگ به دلیل پاره‌ای از ایرادات نتوانسته نیل

۱۶۹ فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی: ارزیابی نقادانه از منظر میان‌رشته‌ای (حیدریان و صادقی محسن‌آباد)

به هدف خود را محقق سازد. در مقاله حاضر بخشی از کاستی‌های و لغزش‌های کتاب، چه از نظر صوری و ظاهری و چه از نظر محتوایی مورد بررسی قرار گرفت که همین اغلاط مسبب آن شده است که این فرهنگ در حوزه مزبور به‌عنوان یک فرهنگ تخصصی چندان قابل‌اعتماد نباشد. نگارندگان امیدوارند در صورت پذیرش آن موارد، در چاپ‌های بعدی فرهنگ، مورد استفاده قرار بگیرد.

### کتاب‌نامه

- آبادیان، راضیه. (۱۳۹۲). «معنای گم‌شده‌ای از شافیه / شیاف در متون فارسی». نامه فرهنگستان (ویژه‌نامه فرهنگ‌نویسی). شماره ۶-۵. صص ۳۶۵-۳۵۹.
- ابن سینا، حسین‌بن عبدالله. (۱۳۷۰). قانون در طب. ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه‌ژار). تهران: سروش.
- ابن سینا، حسین‌بن عبدالله. (۱۳۹۰). ارجوزه ابن سینا در علم پزشکی. تصحیح و تحقیق و ترجمه مجید نیمروزی و حسین کیانی. شیراز: نوید شیراز.
- ابوالفتوح رازی، جمال‌الدین حسین‌بن علی‌بن محمد. (۱۳۷۱). روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن. تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع‌بن احمد. (۱۳۴۴). هدایه المتعلمین فی الطب. تصحیح جلال متینی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- استعلامی، محمد. (۱۳۸۷). نقد و شرح قصاید خاقانی. تهران: زوآر.
- امامی افشار، احمدعلی. (۱۳۳۸). گزیده اشعار منوچهری دامغانی. تهران: چاپ و نشر بنیاد باقری خلیلی، علی‌اکبر. (۱۳۸۱). «نقدی بر گزارش دشواری‌های خاقانی». پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران. شماره ۶ و ۷. صص ۳۶-۱۳.
- باقری خلیلی، علی‌اکبر. (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات طبی در ادب فارسی. مازندران: دانشگاه مازندران.

۱۷۰ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۲

- تاج‌بخش، حسن. (۱۳۸۵). فرهنگ اغراض طبی. تهران: دانشگاه تهران و فرهنگستان علوم. ترکی، محمد رضا. (۱۳۹۴). نقد صیرفیان. تهران: سخن.
- ترکی، محمد رضا. (۱۳۹۸). سر سخنان نغز خاقانی. جلد ۲. تهران: سمت.
- تهانوی، محمد علی بن علی. (۱۹۸۴). کشف اصطلاحات و فنون. تصحیح المولوی محمد وجیه. چاپ اُفت. استامبول.
- جرجانی، سید اسماعیل. (۱۳۹۱). ذخیره خوارزمشاهی. تصحیح و تحقیق موسسه احیاء طب طبیعی. قم: موسسه احیاء طب طبیعی.
- جمالی یزدی، ابوبکر. (۱۳۸۶). فرخ‌نامه. تصحیح ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- جهانبخش، جويا. (۱۳۹۶). «پارسای کنار دریا... واکاوی اشارتی باریک در حکایتی از گلستان سعدی». مجله آینه پژوهش. شماره ۱۶۵. صص ۱۳-۳.
- الحسینی الجرجانی، اسمعیل بن الحسن بن محمد. (۱۳۸۴). الاغراض الطبیة و المباحث العلائیه. تصحیح حسن تاج‌بخش. تهران: دانشگاه تهران و فرهنگستان علوم.
- حکیم مؤمن تنکابنی. (بی‌تا). تحفه المؤمنین (تحفه حکیم مؤمن). تهران: کتابفروشی محمودی.
- حکیم میسری. (۱۳۹۵). دانشنامه در علم پزشکی. تصحیح برات زنجانی. تهران: دانشگاه تهران.
- خاقانی، افضل الدین بدیل. (۱۳۸۸). دیوان خاقانی شروانی. تصحیح ضیاء الدین سجادی. تهران: زوآر.
- درزی، قاسم و همکاران. (۱۳۹۲). «گونه‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم». فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی. شماره ۴. صص ۱۰۲-۷۳.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه. زیر نظر دکتر سید جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران.
- رضایی، سیده نرگس. (۱۳۸۸). «معرفی و نقد اصول فرهنگ‌نویسی در انجمن آرای ناصری». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان (ادب و زبان فارسی). شماره ۲۶. صص ۱۸۳-۲۰۲.

۱۷۱ فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی: ارزیابی نقادانه از منظر میان‌رشته‌ای (حیدریان و صادقی محسن‌آباد)

شهمردان بن ابی‌الخیر. (۱۳۶۲). *نزهت‌نامه علائی*. تصحیح فرهنگ جهانی‌پور. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شهمردان بن ابی‌الخیر. (۱۳۸۲). *روضه‌المنجمین*. به اهتمام جلیل اخوان زنجانی. تهران: میراث مکتوب.

عقیلی خراسانی، محمدحسین. (۱۳۷۱). *مخزن‌الدویه*. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۵). *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*. تهران: نشر مرکز.

گلشنی، اکرم. (۱۳۹۱). *طب و مضامین طبّی و بازتاب آن در ادب فارسی*. تهران: سخن.

ماهیار، عباس. (۱۳۸۴). *پنج‌نوش سلامت (دفتر چهارم شرح مشکلات خاقانی)*. کرج: جام گل.

مجیر بیلقانی. (۱۳۵۸). *دیوان*. تصحیح محمدآبادی باویل. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

محقق، مهدی (۱۳۵۲). «کتاب رازی درباره گل نیشابوری». *مجله دانشکده ادبیات و علوم*

*انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (جستارهای ادبی)*. س ۹. ش ۳۴. صص ۳۲۷-۳۰۸.

محقق، مهدی و حمیده حجازی. (۱۳۹۴). *فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی*. تهران: سمت.

منصوری، مجید. (۱۳۹۶). «شرح و بررسی سطرهایی از مرزبان‌نامه». *نشریه نثرپژوهی ادب فارسی*. شماره ۴۲. صص ۲۲۴-۲۰۵.

منوچهری دامغانی، احمدبن قوص. (۱۳۷۹). *دیوان منوچهری دامغانی*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: زوآر.

مهدوی‌فر، سعید. (۱۳۹۲). «درنگی بر کتاب پنج‌نوش سلامت». *آینه میراث*. سال ۱۱. ضمیمه ۲۹. صص ۱۰۶-۵۹.

میرحیدر، حسین. (۱۳۷۵). *معارف گیاهی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۶). خسرو و شیرین. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.

نوروزی، یعقوب و سیف‌الدین آب‌برین. (۱۳۹۷). «بازتصحیح ابیاتی از دیوان خاقانی چاپ ضیاءالدین سجادی». فصلنامه پژوهش‌های نشر و نظم فارسی. شماره ۵. صص ۳۶-۱۱. هاشمیان، لیلای. (۱۳۹۱). فرهنگ‌نامه توصیفی پزشکی در شعر کهن پارسی. همدان: دانشگاه بوعلی همدان.

هروی، موفق‌الدین ابومنصور. (۱۳۷۱). الأنبیه عن حقایق الأدویه. تصحیح احمد بهمنیار. به کوشش حسین محبوبی اردکانی. تهران: دانشگاه تهران.

#### Persian References

- Abadian, R. (2013). "Lost meaning from Shâfe/ Sheyâf in Persian texts". *Name Farhangestan*. 5-6. Pp. 359-365.
- Abu al-Futuh Râzi, J. (1992). *Rawz al-jinân wa Ruh al-Janân*. Edited by Moḥammad Jafar Yâgaghi and Moḥammad Mahdi Nâseh. Mashhad: Astan Ghods.
- Akhvini Bokhari, A. (1965). *Hedayatol Motealemin fe Teb*. Edited by Jalâl Matini. Mashad: University of Mashad.
- Bâgheri khalili, A. A. (2003). *Dictionary of Medical and Pharmacological Terms in Persian Literature*. Mâzandarân: University of Mâzandarân.
- Darzi, G., Gharamaleki, A. F., & Pahlevan, M. (2013). "Typologies of Quranic Interdisciplinary Studies". *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 5(4), pp. 73-102.
- Emâmi Afshâr, A. A. (1989). *Manouchehri Dâmghâni*. Tehran: Bonyâd.
- Estelami, M. (2008). *Khaqani's odes' analysis and explanatory notes*. Tehran: Zavvâr.
- Hakim Maysari. (2016). *Danish Nâmê in Medical Science*. Edited by Barât Zanjâni. Tehran: University of Tehran Press.
- Hakim Momen. (?). *Tolfê-e- Hakim Momen*. Tehran: Mahmudi.
- Harawî, A.M. (1371). *Kitab al-Abniya 'an Haqq'iq al-Adwiya*. Edited by Ahmad bahmanyar. Tehran: Tehran university.
- Hâshemeyan. L. (1391). *A descriptive dictionary of medicine in ancient Persian poetry*. Hamadân. Bu-Ali Sina University.
- Ibn Sinâ, H. (1991). *The Canon of Medicine (Al-Qânun fi't-Tibb)*. Translate by Abdalrrâhmân Sharafkandi. Tehran: Soroosh.
- Ibn Sinâ, H. (2011). *Avicennas Poem on Medicine*. Edited by Majid Nimruzi and Hossein Kiâni. Shirâz: Navid.

- Jahānbakhsh, J. (2017). [A Pious Man by the Sea (Explicating some of the delicate remarks in one of the anecdotes of Sa'di's Gulistān)]. *Āine Pajohsh*, 165, pp. 3-13.
- Jmāli Yazdi, A. (2007). *Favvokh Nāme*. Edited by Iraj Afshār. Tehran: Amir Kabir.
- Jorjani, S. E. (2005). *Aghrāz Al Tebi Wa Al Mabāhes Al Alae*. Edited by Hasan Tajbakhsh. Tehran: University of Tehran Press.
- Jorjani, S. E. (2012). *Zakhireye Khwaram Shahi* [Treasure of Khwarazm Shah]. Edited by Natural Medicine Rehabilitation Institute.
- Kazzāzi, M. J. (2009). *Khâghâni's Collected Poems Explanatory Notes*. Tehran: Nashr-e Markaz Publishing.
- Khaqani, A. D. (2012). *Divan*. Tehran: Zavvar.
- Mahdavifar, S. (1392). "Reluctance on the book Panj Noush Salamat". *Ayeeneh-ye Miras*, 11, pp. 59-106.
- Mansuri, M. (). "Explanation and Analysis of Lines from Marzban-nameh". *Journal of Prose Studies in Persian Literature*, 20(42), pp. 205-224.
- Mirhaidar, H. (1375). *Herbal knowledge*. Tehran: Farhang Eslami.
- Mohaghegh, M. and Hejazi, H. (2015). *A Dictionary of Medical and Pharmacological Terms in Persian Literature*. Tehran: Samt.
- Nezâmi Ganjavi. (۱۳۸۶). *Khosro va shirin*. Edited by Behruz Servatian. Tehran: Amir Kabir.
- Novruzi, Y., Abbarin, S. (2018). "Critical overview to khaghanis divan correction by ziyaadin sajadi". *Persian Prose & Poetry Studies*, 2(5), pp. 1-186.
- Tahānavi, M. A. (1984). *Kashâf Estelahat Wa Fonoon*. Edited by Moḥammad Vajihe. Estambul.
- Tājibakhsh, H. (2006). *Aghraz Tebi*. Tehran: University of Tehran Press.
- Torki, M. R. (2019). *The Secret of Khâghâni's Elegant Words*. Tehran: Samt.